

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی کلمات اهل سنت در مورد تحریف

عرض کردیم وقتی به کتب روایی و تفسیری اهل سنت مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که آنها در مسئله تحریف قرآن، خیلی فراتر از نسبتی که به شیعه می‌دهند، قائل به تحریف قرآن هستند؛ و اگر در کلمات اینها دقت کرده و یک جمع‌بندی کنیم، معلوم می‌شود که اینها هم قائل هستند که بعضی از سوره قرآن به طور کلی محذوف است؛ بعضی از سوره نیز مقدار زیادی از آنها کم شده است؛ مثل سوره احزاب یا سوره توبه. و از سوی دیگر، هر چند علمای امامیه اجماع دارند بر این که تحریف بالزیاده در قرآن واقع نشده است، اما وقتی کلمات اهل سنت را می‌بینیم، استفاده می‌کنیم که زیاده‌ی در قرآن هست؛ زیاده در بعضی از آیات وجود دارد؛ که برخی از آنها را ذکر کردیم. نتیجه این شد که اهل سنت هم قائل به نقصان سوره و هم قائل به زیاده سوره هستند؛ و آیات متعددی در قرآن کریم وجود دارد که اینها قائل هستند این آیات قبلاً بوده، اما الآن در قرآن کریم نیست. باز این نکته را که نکته مهمی است، عرض کنیم، که در کتب شیعه - صرف نظر از مسئله اشکال سندی یا تفسیر دلالی‌اش - هیچ روایتی نداریم که یک راوی از امام معصوم (ع) نقل کرده باشد که این سوره در زمان و در عهد پیامبر (ص) اینطور خوانده می‌شد، اما الآن اینطور خوانده می‌شود؛ اما در این کتب اهل سنت این تعبیر فراوان است.

مرحوم آقای خوئی می‌رسند به نقصان سوره احزاب، می‌فرمایند: [« روی زر . قال : قال أبي بن كعب يا زر : " كأيّن قرأ

سورة الأحزاب قلت : ثلاث وسبعين آية . قال : إن كانت لتضاهي سورة البقرة ، أو هي أطول من سورة البقرة . . . »]

« . » [« کاین » اینجا به معنای استفهامی است؛ یعنی تو چه مقدار سوره احزاب را قرائت می‌کنی؟ می‌گوید: 73 آیه که در قرآن‌های

موجود نیز تعداد آیات سوره احزاب همین مقدار است. سپس ابی‌بن‌کعب می‌گوید: سوره احزاب یا به اندازه سوره بقره است یا

بیش از آن است؛ یعنی می‌خواهد بگوید مقدار زیادی از آیات سوره احزاب الآن موجود نیست. مرحوم آقای خوئی این را از

منتخب كنز العمال نقل فرموده، اما در کتاب الدر المنثور جلد 5، صفحه 179، این روایت را که نقل می‌کند، بعد می‌گوید: «

فرع منها ما رفع » برداشته شد از سوره احزاب آن مقداریکه برداشته شده است. در صفحه 83 از جلد 3 الاتقان سیوطی

روایت نقل شده است که سوره احزاب در زمان پیامبر 200 آیه بوده است. یعنی 127 آیه از آن سقط شده و قائل به نقصان

هستند.

همچنین راجع به نقصان سوره توبه، که این را مرحوم آقای خوئی ذکر نکرده‌اند، خود سیوطی نقل می‌کند که: [« وأخرج ابن

أبي شيبة والطبراني في الأوسط وأبو الشيخ والحاكم وابن مردويه عن حذيفة رضي الله عنه قال التي تسمون سورة التوبة هي

سورة العذاب والله ما تركت أحدا الا نالت منه ولا تقرأن منها مما كنا نقرأ الا ربعها . »] حذیفه می‌گوید این سوره که شما

اسمش را توبه گذاشتید، اسمش سوره عذاب است و این سوره توبه بر احادی خوانده نشد و بر احادی ذکر نشد، مگر این که این

عذاب به او در همان زمان رسید. « و لا تقرأن منها مما كنا نقرأ الا ربعها » که شاهد ما در این ذیل است که می‌گوید شما از

سوره توبه، ربع سوره ي توبه واقعي را مي خوانيد. يعني سه چهارم آن الآن ذكر نشده و محذوف است. اين مطلب در صفحه 208 از جلد 3 **الدر المنثور** آمده است. مرحوم آقاي خوئي در چند سطر بعد مي فرمايد: « **وقد نقل بطرق عديدة عن سقوط سورتي الخلع والحفد في مصحف ابن عباس وابي بن كعب** » به طرق متعدده نقل شده است كه دو سوره در قرآن بوده، يكي به اسم سوره خلع و ديگري سوره حفد است كه اين دو سوره در مصحف ابي بن كعب و ابن عباسيه است .

و آن دو سوره اين است **اللهم انا نستعينك و نستغفرك و نثني عليك و لا نكفرك و نخلع و نترك من يفجرك اللهم اياك نعبد و لك نصلي و نسجد و اليك نسعي و نحفد نرجوا رحمتك و نخشي عذابك ان عذابك بالكافرين ملحق**. كه حالا اين همه دو سوره است يا بعضي از دو سوره، اين را سيوطي در **الاتقان** جلد 1 صفحه 226 آورده است؛ مي گويد: **وان ابا موسي اشعري كان يقرأهما اشعري** اين دو سوره را مي خواند؛ همچنين دارد **عمر بن خطاب قنت بهما في صلاته** در قنوت صلاتش اين دو سوره را مي خوانده است. اين عبارت تصريح است كه در قرآن دو سوره بوده و الان وجود ندارد؛ مع ذلك الان وقتي كتاب هايي كه عليه شيعه مي نويسند، در آن ذكر مي كنند كه شيعه قائل است به اين كه اين دو سوره از چيزهايي است كه شيعه آن را درست کرده است. خلع به معنای جدا کردن است؛ **ولا نكفرك و نخلع و نترك من يفجرك** يعني آن كسي كه عصيان تو را مي كند، ما او را ترك و رها مي كنيم، **اليك نسعي و نحفد** يعني ما از تو تبعيت مي كنيم. كتابي است به نام **مذاهب تفسير الاسلامي** كه در صفحه 294 مي گويد: اين دو سوره در كتب شيعي رواج دارد؛ و شيعه مي گويد اينها عنوان قرآن را دارد؛ و چون اين دو سوره مشتمل بر ولايت و فضائل اميرالمؤمنين بوده، مثلاً عثمان حذفش کرده است.

در كتاب **اصول مذهب الشيعة** كه آن نيز در سه جلد، در همين سال هاي اخير در عربستان با تيراژ بسيار وسيعي چاپ شده است، و مطالب و افتراءات بسيار نسبت به كتب شيعه در آنجا دارد، در آن نيز آمده است: شيعه يك مصحف پنهاني دارد كه آن را به ديگران نشان نمي دهند و در مصحف مخفي آنها اين دو سوره آمده است. البته مرحوم حاجي نوري در كتاب **فصل الخطاب** خودش اشاره مي كند به اين دو سوره و مي گويد، اولاً اين دو سوره از يك كتابي نقل مي كند به نام **دبستان المذاهب** كه مؤلفيش مربوط به قرن دهم هجري بوده و در اين كتاب فقط ادعا مي كند كه عده اي از علماي شيعه مي گويند اين دو سوره در قرآن وجود دارد. اما طبق تحقيقي كه شده، مؤلف **دبستان المذاهب** كيخسرو اسفنديار كه يكي از موبدان زرتشت هست، مي باشد و حاجي نوري هم از او نقل کرده است؛ اما بعد خود حاجي نوري گفته است كه من هيچ اثری از اين دو سوره در كتاب هاي شيعه نيافتم؛ جز آنچه كه محمد بن شهر آشوب مازندراني در كتاب **المثالب** آورده است و اين كتاب از كتب مخطوطي است كه هنوز چاپ هم نشده است. حالا تعجب ديگر اين است كه معلوم مي شود خود حاجي نوري به **المثالب** مراجعه نكرده است. آلوسي در مقدمه كتاب **روح المعاني** مي گويد: اين دو سوره را ابن شهر آشوب در **المثالب** آورده است؛ و كساني كه **المثالب** خطي راديدند، ديدند كه اصلاً هيچ اثری از اين دو سوره در اين كتاب نيست.

نه تنها هيچ اثری نيست، بلكه ابن شهر آشوب از كساني است كه قائل به عدم تحريف قرآن است و رأيي مثل رأي مرحوم سيدمرتضي دارد كه به شدت با نسبت تحريف قرآن به علماي شيعه مخالفت مي كنند. در اينجا اين احتمال وجود دارد كه قطعاً بالاتر از احتمال است، و آن اين كه عده اي خارج از مذهب اسلام آمده باشند چيزهايي را هم در روايات شيعه و هم در روايات اهل سنت وارد کرده باشند كه چند نتيجه بگيرند؛ يك نتيجه اين است كه بين اينها ايجاد اختلاف كنند. نتيجه دوم اين است كه بگويند در اينجا هر دو گروه اجماع مركب بر تحريف قرآن دارند؛ پس هر دو قائل هستند كه كتاب مقدس شان محرف است. عمده دنبال اين مطلب هستند و واقعاً نمي شود گفت كه هيمنطوري به صورت عادي در لابلای كتب اين اقوال وارد شده است. لذا، واقعاً فقه اماميه، البته اين ملاك را من ديدم و اهل سنت هم اين ملاك را دارند كه اصلاً يك روايتي ولو سندش درست هم باشد، اما اگر فقها از آن اعراض کرده باشند و برطبق فتوا ندهند، مي گويند در فقه به درد نمي خورد؛ و بر عكس اگر يک روايتي ضعيف السند باشد، اما فقها بر طبق فتوا داده باشند، قابليت عمل دارد. اين يکميزاني است كه واقعاً فقه را حفظ مي كند و نمي گذارد چيز جعلي وارد احاديث يا وارد فقه شود. به هر حال، اين دو سوره در كتب خود اهل سنت ذكر شده است.

نکته ي دیگری که در اینجا و جود دارد، این است که بعید نیست که این عبارات دعا باشد، چون این عبارات شبه به دعاست تابه قرآن؛ و این احتمال وجود دارد که ابن عباس و ابی ابن کعب بعضی از دعاهاي كه پیامبر در قنوت نمازش مي خوانده را در همین مصحف شان مي نوشته است براي اینکه محفوظ بماند. و این که عمر بن خطاب در قنوت نمازش استفاده مي کرده، این احتمال را تقویت مي کند. در مسند احمد، در جلد 5، صفحه 129 مي گوید: عبدالله بن مسعود و افرادی که از اتباع او هستند، قائل اند به این که معوذتین - قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق - جزء قرآن نیستند. **كان عبدالله يحك المعوذتين من مصاحفه** حذف مي کرد این دو سوره را از مصاحف خودش و يقول اینهما لیستا من کتاب الله و این دو سوره در قرآن نیست. در صحیح مسلم جلد دوم صفحه 726 نقلي کند که قال السیوطي اخرج ابو عبید و أحمد، و ابو یعلی و الطبرانی عن زید بن ارقم قال كنا نقرأ علي عهد رسول الله لو كان لادن آدم واديان من ذهب و فضة لابتغي الثالث اگر دو وادي از ذهب و فضة داشته باشد باز وادي سوم را اختيار مي کند و لا يملأ بطن ابن آدم الا التراب غير از تراب چیز دیگری شکم ابن آدم را سير نمي کند و پر نمي کند.

این آیه را نقل مي کند سیوطي که هفت نفر از صحابه نقل کرده است؛ ابو موسي اشعري، ابو واقد لیثي، زید بن ارقم، جابر بن عبدالله، بریده بن الخزي، ابی بن کعب و عبدالله بن مسعود و این را از چهار کتابهم از کتاب هاي اهل سنت نقل کرده است، از صحیح مسلم، از ابن اثیر، در جامع الاصول، از راغب اصفهاني در محاضرات، و از کبار از حفاظ هم نقل مي کنند، از حاکم نیشابوري از ابو یعلی، احمد بن حنبل، طبرانی، بیهقي، ابوبکر البزاز و ترمذی و... عده زیادی از اینها راجع به این عبارت در قرآن بوده و در عهد پیامبر مي خواندند اما الان نیست. در مورد آیه متعه در الدر المنثور جلد دوم، صفحه 139 مي گوید: آیه شریفه **فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ** را بعضی از صحابه اینطور مي خواندند که **فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ اِلَى اَجَلٍ مَّسْمِيٍّ**؛ سپس از ابن عباس نقل مي کند که مي گوید و الله لانزلها كذلك قسم مي خورد که خدا آیه را اینطور نازل کرده است. و حاکم در مستدرک جلد 2 صفحه 35 این حدیث را از طریق صحیح عدیده گفته است که حدیث صحیحی است. در تفسیر فخر رازی جلد دهم، صفحه 51 مي گوید: ان ابی بن کعب و ابن عباس قرأ كذلك قرأنا كذلك و الصحابه ما انكروا عليهما، این دو نفر آیه را اینطور مي خواندند **فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ اِلَى اَجَلٍ مَّسْمِيٍّ**؛ که دیگر تصریح در عقد موقت است و صحابه هم اینها را انکار نکردند. زمخشری هم در کشاف مي گوید که هي محكمة يعني لم تنسخ و كان يقرأ **فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ اِلَى اَجَلٍ مَّسْمِيٍّ**.

از دیگر موارد عجیب این است که در الدر المنثور جلد 2 صفحه 298 سیوطي نقل مي کند از ابن مردويه از ابن مسعود که ابن مسعود، - که عرض کردم ابن مسعود واقعاً بسیار معتبر بوده و مورد اعتناء پیامبر هم بوده است - قال كنا نقرأ علي عهد رسول الله (ص) يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك ان علياً مولي المؤمنين خود اهل سنت از ابن مسعود این را نقل کردند؛ که در کتاب هاي ما هم اگر آمده، ما مي گوييم این تفسیر، تأویل و شأن نزول آیه است و به عنوان جزء آیه نیست. اینها را براي این نقل مي کنم که در ذهنتان باشد و اصلاً بعضی از اینها را با مدرکش حفظ کنند؛ چون وقتی به اینها برخورد مي کنید به آنها بگويد شما قائلید که دو سوره از قرآن حذف شده است، دو سوره را مي گوييد اضافه شده است، معوذتین را مي گوييد اضافه شده است. بنابراین، لا اقل شما دیگر سکوت کنید. و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين.